

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱ آبان ۱۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱ اسفند ۱۵

دوفصلنامه مطالعات
تفسیری قرآن کریم
شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

الگوی اعجاز علمی قرآن کریم در علوم انسانی با تأکید بر علوم سیاسی

غلام رضا بهروزی لک*

محمد علی قاسمی **

چکیده

با توجه به ابعاد مختلف اعجاز قرآن کریم، یکی از مسائل مهم، چیستی و چگونگی الگوی اعجاز علمی قرآن کریم است. اعجاز قرآن در علوم طبیعی، روشن تر و دیرین تر از بحث اعجاز قرآن در علوم انسانی است و گرچه در این زمینه نیز دیدگاه هایی مطرح شده است، اما هیچ یک از آنها، الگوی جامعی ندارد، از این رو برای جبران این خلاصه باید به این پرسش پاسخ داده شود که چه الگویی برای اعجاز قرآن در علوم انسانی، به ویژه علوم سیاسی می توان تبیین کرد؟ (مسئله). بررسی این مسئله، با مستدل کردن چهار مؤلفه به روش نقلی و عقلی یا استشهاد تاریخی صورت می گیرد (روش) تا در راستای اثبات اعجاز علمی قرآن کریم در علوم انسانی، به الگویی متقن و روشنمند دست یابیم (هدف). برای این اساس می توان الگویی جامع و کاربردی برای اثبات اعجاز علمی قرآن کریم در علوم انسانی ارائه کرد. از منظر مقاله حاضر، ارائه این الگو، وابسته به اثبات چهار مؤلفه هماهنگ و همسوی: ۱. جامعیت، ۲. انسجام و هماهنگی، ۳. فاخر بودن موضع قرآن بر دیگران و ۴. همدلی و همراهی با قرآن است. در این میان جامعیت، نقشی کلیدی در این الگو دارد. (یافته ها)

واژگان کلیدی: اعجاز علمی، الگوی اعجاز علمی قرآن کریم، علوم انسانی، علوم سیاسی.

* استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم عليه السلام، قم، ایران؛ behroozlak@gmail.com

** دانش آموخته دکتری قرآن و علوم سیاسی جامعه المصطفی عليه السلام العالیه، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛ ghasemimohammad110@gmail.com

مقدمه و تبیین مسئله

قرآن کریم، کتاب بی‌بدیل آسمانی است که برای هدایت و ترسیم راه سعادت دنیایی و آخرتی انسان فرود آمده است. سیاست، یکی از عرصه‌های سترگ زندگی بشر به شمار می‌آید و هدایت و طی مسیر صحیح در سیاست نیز می‌تواند به سعادت بشر بیانجامد. بنابراین، قرآن که ادعای «**هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ**» (بقره: ۳) و «**يَهْدِى لِلّٰتِي هِيَ أَفْوُمُ**» (اسراء: ۹) را مطرح می‌سازد، باید در زمینه همه علوم انسانی نقش‌آفرین در هدایت بشر (از جمله عرصه سیاسی) نیز فاخرترین سخنان را ارائه کرده باشد. بر این اساس، تحدى قرآن در برابر مخالفان، در همه عرصه‌ها جریان می‌یابد. یکی از مهم‌ترین این عرصه‌ها، علوم انسانی (از جمله علوم سیاسی) است که تاکنون الگوی جامعی برای اعجاز در این زمینه مطرح نشده است. با توجه به این خلا، پرسش اصلی این است که الگوی ترسیم اعجاز علمی قرآن کریم در علوم انسانی (علوم سیاسی) چیست؟

بی‌تردد طرح اعجاز سیاسی قرآن، مستلزم آن است که رابطه دین و سیاست، مفروض انگاشته شود؛ زیرا در چهارچوب انگاره جدایی دین از سیاست، زمینه‌ای برای طرح این بحث باقی نخواهد ماند. از سوی دیگر، سیاست از دو بخش نسبتاً ثابت و متغیر برخوردار است که قسمت ثابت آن، یانگر چهارچوب کلی و مبانی تفکر سیاسی و سیاست‌گذاری است که خط مشی‌ها و استراتژی‌های سیاست، درون آن تنظیم می‌شود. این بخش در بیشتر موارد، مبنی بر آموزه‌های نظری و نظام ارزشی و ایدئولوژی حاکم است. عناصر متغیر سیاست، ناظر به خط مشی‌هایی است که متناسب با اوضاع و شرایط، تنظیم و تدوین می‌شوند. اسلام نیز دو بخش ثابت و متغیر دارد: ثابتات آن، ناظر به اصول و مبانی کلی رفتار دینداران است و در همه دوران‌ها ماندگار خواهد بود، اما جنبه متغیر آن، بر اساس عرف و زمان تغییر می‌کند.

با توجه به نکته یادشده باید به بررسی مباحث سیاست در قرآن کریم و وجه اعجاز قرآن در این عرصه پرداخت. فرضیه نوشتار حاضر این است که الگوی اعجاز قرآن کریم در زمینه علوم انسانی همچون مباحث سیاسی نیز قابل اثبات است؛ زیرا این کتاب آسمانی، در هدایت سیاسی پیروان خویش نیز با اطلاق، تحدي کرده و هماورد می‌طلبد و با تبیین اصول ناظر به چهارچوب کلی و کلان، به گونه‌ای خارق‌العاده به سعادت سیاسی مردمان توجه کرده است.

۱. مفهوم‌شناسی

مفاهیم کلیدی این مقاله عبارتند از:

۱-۱. اعجاز

اعجاز در لغت، از ریشه «عجز» به معنای پایان و بُن شیء است، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۷)، در قرآن نیز به همین معنا آمده است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ رِحْمًا صَرَصَرًا فِي يَوْمٍ تَخَسِّسُ مُسْتَيْرٌ تَنَزَّعُ التَّأَسَّ كَانَهُمْ أَعْجَازٌ نَخْلٌ مُنْقَعِّ»؛ ماتندباد وحشتناک وسردی را در یک روز شوم که استمرار داشته است، بر آنها فرستادیم که مردم را همچون تنہ‌های نخل ریشه‌کن شده، از جا می‌کند» (قمر: ۱۹-۲۰).

بدین جهت در معنای عجز، ضعف در برابر قدرت به کار رفته است. واژه اعجاز به معنای به عجز درآوردن و ایجاد درماندگی در طرف مقابل است. آیت‌الله خویی در تعریف معجزه بیان می‌دارد: «معجزه آن است که فرد مدعی منصبی از مناصب الهی، کاری را انجام دهد که فراتر و برتراز قوانین طبیعت باشد و دیگران از انجام آن ناتوان باشند؛ ضمن آنکه آن کار، گواهی بر درستی او نیز باشد» (خویی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۳).

علامه طباطبایی نیز در تعریف معجزه، اعتقاد دارد: «امری خارق عادت است که بر تصرف نیروی ماورای طبیعت، در عالم طبیعت و جهان مادی دلالت دارد، نه آنکه امری باشد که ضروریات عقلی را باطل کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۹). بیضاوی نیز در تعریف معجزه چنین می‌نویسد: «أن حقيقة المعجزة اختصاص مدعى النبوة بنوع من العلم أو العمل على وجه خارق للعادة؛ حقيقة معجزه این است که مدعی نبوت، دارای نوعی علم و عمل است که خارق العاده است» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۳).

۱-۲. اعجاز علمی

اعجاز علمی یعنی: قرآن کریم مطلبی علمی را بیان کند که قبل از نزول آیه، مردمان از آن اطلاع نداشته باشند و از اتیان آن قبل از بیان آیه، عاجز از آوردن مثل آن باشند. بنابراین اشاره قرآن به حرکت زمین (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۶۸-۵۶۹) و پیدایش حیات از آب (معرفت، ۱۴۱۴ق،

ج، ص ۳۶) در زمانی که این مطلب توسط مردم قابل درک و فهم نبود، اعجاز علمی به شمار می‌آید، اما امروزه چنین اعجازی نمی‌تواند در علوم انسانی کارآمد باشد. بنابراین با توجه به اطلاق تحدی قرآن، باید الگوی مناسبی برای اثبات اعجاز عملی قرآن در علوم انسانی ارائه کرد.

برخی از دانشوران معاصر، در تعریف اعجاز علمی قرآن نوشته‌اند: «مراد، آیاتی است که رازگویی علمی داشته باشند؛ یعنی مطالبی را بیان کنند که قبل از نزول آیه، کسی از آن اطلاع نداشته باشد؛ به گونه‌ای که مدت‌ها بعد از نزول آیه، مطلب علمی کشف شود و این مسئله علمی، طوری باشد که با وسائل عادی که در اختیار بشر عصر نزول بوده است، قابل اکتساب نبوده باشد و یا خبرهای غیبی درباره وقوع حوادث طبیعی و جریان‌های تاریخی باشند که در هنگام نزول، کسی از آنها اطلاع نداشته باشد و پس از خبر دادن قرآن، همان‌گونه واقع شود. سوم این‌که قابلیت استنباط نظام‌های علمی را داشته باشند که مردم از آوردن مثل آن عاجز باشند. چهارم این است که تحول اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تربیتی جامعه صدر اسلام و هر جامعه‌ای که قرآن در آن اجرا شود، به شرط این‌که دیگران از ایجاد چنین تحولی عاجز باشند، اعجاز علمی قرآن کریم به شمار می‌آید» (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵ شصت و ۲۰۸-۲۰۹). سه بخش نخست در زمرة اعجاز درون‌منتهی و چهارمی در زمرة اعجاز برون‌منتهی قرآن جای می‌گیرد.

۲. معیارها و شاخص‌های اعجاز علمی

برخی از تفاسیر علمی قرآن کریم به اثبات اعجاز علمی قرآن کریم منتهی می‌شود؛ بنابراین اعجاز علمی، در زیرمجموعه تفسیر علمی قرآن کریم و مبانی و ضوابط آن جای می‌گیرد، از این رو لازم است ضوابط و شاخص‌های اعجاز را نیز دارا باشد؛ بر این اساس، اعجاز علمی قرآن (مانند اعجاز سیاسی) باید مبانی تفسیر علمی را داشته باشد، که عبارتند از: مبانی عام تفسیری مثل امکان و جواز تفسیر و عدم تحریف قرآن، و مبانی خاص تفسیر علمی، مثل این‌که قرآن، کتاب هدایت است و نمی‌خواهد همه جزئیات علوم بشری را بیان کند و نباید انتظار استخراج همه جزئیات علوم را از ظواهر قرآن داشت. قرآن و علم، رابطه‌ای سازگارانه دارند؛ حتی بسیاری از یافته‌های اطمینان‌آور علمی، مطابق آیات‌اند (ر. ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵).

به علاوه، این پیش‌فرض نیز باید پذیرفته شده باشد که آیاتی علمی در قرآن وجود دارد که اشاره‌های اعجاز‌آمیز علمی و خبرهای غیبی درباره علوم را دربردارند. همچنین تحدی و مبارزه جویی قرآن شامل جنبه اعجاز علمی نیز می‌شود. علاوه بر موارد یادشده، باید معیارهای تفسیر علمی نیز وجود داشته باشد که شامل معیارهای عام تفسیر قرآن مانند بهره‌گیری از روش‌ها و قرائت معتبر تفسیر، اجتناب از تفسیر به رأی، انجام تفسیر توسط مفسر دارای شرایط (ر.ک. به: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵؛ رجبی، ۱۳۹۶) و آشنا با ضوابط خاص تفسیر علمی است. بنابراین اگر مفسر وارد حوزه تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن می‌شود، باید علاوه بر آشنایی با دو حوزه تفسیر و علم مربوطه و نیز استفاده از مطالب اطمینان‌آور یا قطعی علمی، لازم است از تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن و استخراج تمام جزئیات علوم از ظواهر پرهیزد و در پی استخدام علوم در فهم و تفسیر قرآن باشد (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵؛ رجبی، ۱۳۹۶).

در این میان، ضوابط خاصی برای اعجاز علمی قابل طرح است؛ از جمله:

الف) مطلب علمی، با ظاهر یا نص آیه سازگار باشد؛ و گرنه تحمیل بر قرآن و تفسیر به رأی می‌شود.

ب) مطلب علمی، قابل اطمینان یا قطعی باشد، نه نظریه و تئوری علمی؛ و گرنه یک احتمال تفسیری است و نمی‌توان آن را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد و چنین مطلبی، اعجاز علمی نخواهد بود.

ج) کسی قبل از قرآن، آن مطلب علمی را نگفته باشد؛ و گرنه شگفتی علمی قرآن می‌شود، نه اعجاز علمی.

د) مردم در صدر اسلام نتوانند آن مطلب را به صورت عادی و با استفاده از ابزارهای علمی آن عصر، کشف کنند.

ه) صحت و درستی آن مطلب علمی بعد از قرآن اثبات شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵).

۳. گستره هماوردهای قرآن

معجزه هر عصری باید در خور عصر خود باشد تا از تأثیرگذاری آن، چیزی کاسته نشود؛ بدین جهت، در عصر حضرت موسی علیه السلام، که قوم او در جادوگری، سرآمد بودند، معجزه او از جنس

سحر بود و چون در عصر حضرت عیسیٰ ﷺ، علم طب، پیشرفت قابل توجهی داشت، معجزه او شفای بیماران و احیای مردگان بود. در زمان بعثت پیامبر خدا ﷺ نیز چون فرهنگ شعر و شاعری و سخنوری در اوج قرار داشت، معجزه پیامبر ﷺ متنی زبانی بود که تفوق و پیامبری او را ثابت می‌کرد و فقط برای آن روزگار نبود؛ بلکه به دلیل ختم نبوت با حضرت محمد ﷺ، معجزه او علاوه بر همان زمان، برای همه اعصار، جاودانه و متناسب با همه دوران‌هاست.

قرآن، افرون بر عنایت به عصر خود، کتاب تمام دوران‌ها و کتاب هدایت و تربیت همه انسان‌ها است و اعجاز آن نیز به زمان خاصی اختصاص ندارد (خویی، بی‌تا، ص ۱۱۹). خداوند متعال در قرآن به این نکته اشاره می‌فرماید: «وَنَزَّلَنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»؛ ما این کتاب [آسمانی] را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و سبب هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است» (نمل: ۸۹).

علامه طباطبایی نیز در این زمینه می‌فرماید: «قرآن مجید در مطالب خود، به امتی از امام، مانند امت عرب یا طایفه‌ای از طوایف مسلمانان، اختصاص ندارد؛ بلکه با طوایف خارج از اسلام نیز سخن می‌گوید ... و با هر طایفه‌ای از این طوایف به احتجاج پرداخته، آنان را به سوی معارف حقه خود دعوت می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ص ۲۰).

قرآن در بعضی آیات، از مخالفان، بلکه همه انسان‌ها و در همه دوران‌ها می‌خواهد که اگر در درستی والهی بودن آن تردید دارند و آن را نشانه صدق و راستی پیامبر ﷺ نمی‌دانند، با تمام توان و به کمک یکدیگر، همانند آن را بیاورند که از آن، به «تحدى» و هماورده طلبی تعبیر شده است. حضرت محمد ﷺ، خود نخستین کسی بود که بروحی و رسالت خود ایمان داشت و هیچ‌گاه در آن تردید نکرد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۱۲۵) و در برابر اوضاع سخت روزگار خود، با وجود همه تردیدهای مخالفان، آنها را به تحدي قرآن دعوت می‌کرد.

علامه طباطبایی درباره عمومیت اعجاز در تمام گرایش‌ها و رشته‌های علوم می‌نویسد: «فالقرآن آیة للبلیغ فی بلاغته و فصاحته، وللحكیم فی حکمته، وللعالم فی علمه وللاجتماعی فی اجتماعه، وللمقتني فی تقنینهم وللسیاسین فی سیاستهم، وللحكام فی حکومتهم، ولجمعی العالمین فيما لا ینالونه؛ قرآن آیه‌ای است رسا در بلاغت و فصاحت و برای حکیم در حکمت و برای علم در

علمش و برای عالم علوم اجتماعی در اجتماعی و برای قانونگذاران در قانونگذاری شان و برای اهل سیاست در سیاست‌شان و برای حاکمان در حکومت‌شان و برای همه مردمان در آنچه به آن رسیده‌اند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۰).

سپس علامه در ادامه، این نتیجه‌گیری را درست می‌داند که: «بر این اساس روشن می‌شود که قرآن مدعی اعجاز در تمام جهات است و برای تک تک افراد انسان و جن، عوام و خواص، عالم و جاهل، مرد و زن، فاضل بلند مرتبه در فضل یا فروافتاده، ادعای اعجاز دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۰).

آیت الله معرفت نیز معتقد است اگرچه ظاهر قرآن این است که (با توجه به تبحر مردم عرب صدر اسلام در علوم ادبی) اعجاز قرآن از جنبه فصاحت و بлагت است، اما در دوره‌های بعد که خطاب عمومی شد و همه بشریت را فراگرفت، تحدى قرآن هم با همه ابعاد، بُروز می‌کند و منحصر در فصاحت و بлагت نمی‌ماند (معرفت، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳). همچنین آیت الله خویی نیز همه این ابعاد را نشانه اعجاز قرآن می‌داند، اما آن را منحصر به مخاطبان عرب یا عجم و یا اهل فن و علم خاص نمی‌کند (خویی، بی‌تا، ص ۴۳-۹۱).

بر اساس این نکات، باید در هریک از عرصه‌های یادشده بتوان تصویری قابل اطمینان از اعجاز قرآن ارائه داد. اثبات اعجاز قرآن در علوم طبیعی بسی آسان تراز اثبات آن در علوم انسانی است؛ اما امروزه دانشوران بسیاری را می‌توان یافت که در صدد اثبات علمی قرآن کریم در علوم انسانی برآمده‌اند، اما کمتر به اعجاز سیاسی قرآن کریم اقدام کرده‌اند. دلیل اصلی این رویکرد عدم توجه، نداشتن الگوی مناسب برای اثبات اعجاز قرآن در علوم انسانی است؛ ازین‌رو در ادامه برآئیم تا بر اساس الگویی روشنمند، به موضوع اثبات اعجاز قرآن در علوم انسانی، به ویژه اعجاز سیاسی قرآن کریم بپردازیم.

۴. بررسی الگوهای اعجاز علمی در علوم انسانی

اگرچه موضوع اعجاز در علوم انسانی کمتر مطرح شده است، اما دانشوران از دیرباز به نظریه اعجاز قرآن کریم در حوزه علوم انسانی توجه کرده‌اند. علامه محمد جواد بلاغی (۱۳۵۲ق) طرح

اعجاز تاریخی، تشریعی (قانون‌گذاری) و اخلاقی (تربیتی) قرآن (ر.ک: بлагی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹ و ۱۶؛ امین خولی، اعجاز روان‌شناسی؛ عبدالله دراز، اعجاز در انقلاب؛ علامه طباطبایی، اعجاز تشریعی و سیاسی؛ آیت‌الله معرفت، اعجاز تشریعی؛ آیت‌الله خویی، اعجاز تشریعی و اخبار غیبی؛ شهید مطهری، اعجاز قرآن در زمینه هنری، تشریعی، اخلاقی و تربیتی؛ آیت‌الله فاضل، اعجاز تشریعی و اخبار غیبی؛ محمود مهدی استانبولی، اعجاز سیاسی و اجتماعی؛ دکتر مصطفی رجب، اعجاز تربیتی قرآن؛ رفیق یونس المصری و اسامه سید عبدالسمیع، اعجاز اقتصادی؛ دکتر نیاز علی‌شاه، اعجاز در نظام بین‌المللی حقوق بشر و محمد رفت احمد زنجیر، اعجاز دینامیکی قرآن و خمیس جابر صفر، اعجاز جدلی قرآن کریم را در سطوح متفاوت تبیین کرده‌اند (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۰-۲۳۲).

عموم کسانی که اعجاز علمی را مطرح کرده‌اند، بیشتر در مرحله اعجاز گزاره‌ها متوقف شده‌اند. از آنجاکه در علوم انسانی و حتی طبیعی، قطعیت وجود ندارد و عقل بشری نمی‌تواند به خودی خود به یک نظریه صد درصد و غیر قابل تغییر دست یابد، بنابراین بدون توجه به وحی در علوم انسانی، نظریه کافی و کامل مطلق وجود نخواهد داشت، از این‌رو تنها باید ابتدا در نظر عقل، به محکمات توجه و اطمینان کرد و با ضمیمه عقل به وحی، به نظریه‌های کامل، کافی و قابل اطمینان ترددست یافت.

دانشور معاصر، محمد علی رضایی، ضمن ارائه گزارش کاملی در زمینه اعجاز قرآن در علوم طبیعی و انسانی، در تقریر اعجاز علمی قرآن، به سه رویکرد اشاره می‌کند:

الف) وجود گزاره‌های علمی مطابق با واقع: به این معنا که قرآن، خبرها و آموزه‌هایی را مطرح کرده است که در علوم انسانی به عنوان نظریه‌هایی درست و کارآمد مشهور شده‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۶).

این رویکرد دست‌کم با دو مشکل مواجه است؛ یکی آنکه در برخی موارد، گزاره‌هایی که دیگران از آوردن مانند آن عاجز باشند، یافت نمی‌شود؛ دوم اینکه آنچه مانند نکته‌های تربیتی در آیه رضاع آمده است، عموماً دچار اشکال است و در حقیقت، میان شگفتی‌های قرآن با موارد اعجاز، خلط شده است. بنابراین شرایط و ضوابط اعجاز، در برداشت اعجاز تربیتی از آیه رضاع،

رعایت نشده است؛ از این رو آگرچه این رویکرد در علوم طبیعی به اثبات رسیده است، اما در علوم انسانی با مشکل مواجه است (رک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۲۵-۴۲۶).

ب) ایجاد تغییرات یا انقلاب به وسیله قرآن: آموزه‌های قرآن، تأثیری در بشریت نهاد که پس از چندی، انقلاب فرهنگی، علمی، اقتصادی و اجتماعی در مردم روی داد؛ این نوع اعجاز در بستر تاریخ است (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۷).

آگرچه این رویکرد در علوم انسانی، مورد پذیرش نویسنده پیش‌گفته قرار گرفته است، اما اثبات آن به صورت کامل انجام نشده و افزون بر آن، ممکن است ادعا شود برخی از نظریات یا رویدادها نیز دارای تأثیری شگرف یا بی‌بدیل در طول تاریخ بوده‌اند، حال آنکه اعجاز به شمار نمی‌آیند. بر این اساس، نکته یادشده، به تنها یی اثبات اعجاز نخواهد کرد.

ج) استنباط نظام برتر از قرآن: منظور آن است که قرآن کریم، دارای نظام‌های تربیتی، اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و... است (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۷).

چنانچه منظور این باشد که در هریک از علوم انسانی، تمام مواد لازم یک نظام، حتی ریزگزاره‌ها نیز در قرآن آمده است، این ادعا به بداهت مراجعه و عدم وجود تمام زوایای علوم انسانی، مردود خواهد بود. اما آگر منظور از نظام برتر، جامعیت در زیرساخت‌های علوم انسانی تأثیرگذار در هدایت بشر باشد، این نکته‌ای است که از نظرگاه این مقاله نیز مورد پذیرش و قابل تصویر است؛ البته لازم است ملاحظات و جامعیتی همراه با دیگر مؤلفه‌ها را مورد ملاحظه قرار داد. با توجه به نکات یادشده، در راستای تبیین الگویی فراتر از آنچه تاکنون مطرح شده است، به ارائه الگوی جدید می‌پردازیم.

۵. الگوی پیشنهادی اعجاز علمی قرآن کریم در علوم انسانی

الگو و چهارچوب نظری اثبات اعجاز قرآن در علوم انسانی به ویژه علوم سیاسی، از چهار رکن اساسی تشکیل شده است که بررسی و تحلیل مجموعه آنها، الگویی را برای اثبات اعجاز علمی قرآن کریم در تک تک علوم انسانی تأثیرگذار در زندگی و سعادت انسان ارائه می‌دهد. به دیگر بیان، نگاه تک واحدی در این روش، اثربخش نخواهد بود و نتیجه مورد نظر را در برنخواهد داشت؛

۶. مؤلفه‌های الگوی اعجاز علمی قرآن کریم با تأکید بر علوم سیاسی

۶-۱. اعجاز در جامعیت مبانی و زیرساخت‌ها

منظور از مبانی و زیرساخت‌ها در قرآن، مجموعه‌ای از آموزه‌های قرآنی است که چهارچوب کلان دینی را شکل می‌دهد. این مجموعه، از نوعی خصلت ثبات و ماندگاری برخوردار است و از نظر تفسیری، بر دیگر مسائل علمی تقدم دارد.

معنای لغوی جامعیت، فرآگیری، وضع یا کیفیت جامع بودن (صدری افشار و دیگران، ۱۳۸۱، ج، ص ۳۹۰) یا شمول و فرآگیری است. در اصطلاح، منظور از جامعیت این است که در آن از هیچ نکته و مسئله‌ای غفلت نشده است و همه چیز را در خود دارد؛ هر چند درباره موضوع و گستره جامعیت، اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این اندیشه‌اند که هر آنچه مورد نیاز انسان است در قرآن وجود دارد؛ چه نیازهای دینی انسان و چه نیازهایی که وصف دینی ندارند (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۴، ص ۲۸). این معنا، در نظر نوشتار حاضر مردود است؛ زیرا به بداهت، مشخص است که بسیاری از نیازهای غیردینی و ریزموضوعات زندگی بشر در قرآن نیامده است.

از نگاه برخی دیگر، منظور از جامعیت، جامع بودن در حوزه مسئولیت دین است؛ یعنی آنچه را که دین موظف به بیان آن بوده، قرآن بیان کرده است. بنابراین مراد از جامعیت، بیان امور

زیرانگاه تک‌منظري، دچار اشكالاتي است که باعث دشواري اثبات اعجاز علمي قرآن مى‌شود. به عبارت دیگر، اثبات اعجاز به روش انسجام هندسه کل صورت مى‌گيرد و صرف مقاييسه اجزاء با يكديگر، كارگشا نخواهد بود و اين هندسه است که اعجاز علمي ناميده مى‌شود نه جزئي از خبر يا يك يا چند گزاره سياسي قرآن.

هم‌پوشاني هريک از عناصر و مراحل اين الگو، نقايص آن را تكميل مى‌كند و زمينه همسازی مورد نظر را براي اثبات اعجاز علمي قرآن كريم فراهم مى‌آورد. بر اين اساس است که اعجاز علمي، بر مجموعه آن صدق مى‌كند؛ زيرا ارائه مجموعه چنین اثری به صورت جامع، از غير قرآن برنمي‌آيد و دیگران از اتيان به آن عاجزند و عنوان «عجز الناس عن اتيان مثله» تحقق مى‌يابد؛ بنابراین از ديدگاه اين مقاله، اين گونه انسجام جامع، خود مى‌تواند كارگشا و بيانگر اعجاز علمي قرار گيرد.

غیرمربوط با حوزه مسئولیت دین نیست تا کسی انتظار بیان علوم و فنون مختلف را از قرآن داشته باشد (ایازی، ۱۳۸۰، ص۲۰۱). بعضی از صاحبنظران نیز معتقدند: «جامعیت قرآن به این معنی است که هر آنچه از متون وحیانی دیگر، ناب و خالص بوده است و باقی بوده تا زمان بعثت نبی اسلام ﷺ و یا تحریف شده است و در زمان وحی محمدی ﷺ نبوده است، در این متن وجود دارد. به بیان دیگر، قرآن جامع معارف وحیانی است که در دیگر متون دینی بوده است (ابن عربی، ۱۴۲۳ق، ص۷۳).

قرآن کریم در آیات فراوانی به بیان انحصار معرفت‌شناسی و حکم به خداوند پرداخته است: **﴿إِنَّ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾** (انعام: ۵۷) و **﴿يُوسُفُ﴾** (انعام: ۶۲)؛ **﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ﴾** (انعام: ۶۷)؛ **﴿فَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ﴾** (قصص: ۷۰)؛ **﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ﴾** (رعد: ۴۱)؛ **﴿فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعُلِّيِّ الْكَبِيرِ﴾** (مؤمن: ۱۲) و **﴿إِنَّ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمْرَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيْمُ﴾** (یوسف: ۴۰). در مبانی معرفت‌شناسی، از این رو که معلوم دارای حقیقت است، به معرفی منابع مختلف به دست آوردن علم و حقیقت می‌پردازد. از دیدگاه قرآن کریم، منابع شناخت آدمی، اموری همچون: آثار باستانی (یونس: ۹۲)، مطالعه درون خود انسان (فصلت: ۵۳ و ذاریات: ۲۰-۲۱)، آیات آفاقی (کنایه از عالم ظاهر و عالم کبیر و عالم اجسام) و انفسی (اشاره به عالم باطن و عالم صغیر و عالم ارواح) (فصلت: ۵۳)، تاریخ و سرگذشت‌ها (بقره: ۲۴۸ و ۲۵۸)، جهان آفرینش (انعام: ۱۰۱-۱۰۲)، طبیعت (انعام: ۹۷) و قرآن و وحی است (آل عمران: ۴۴).

آیات الهی، در انسان شناختی نیز بهترین شناخت را ارائه می‌دهد: گاه انسان را خلیفه الهی (بقره: ۳۰)، دارای کرامت (اسراء: ۷۰)، دارای دو بعد حیوانی و الهی (حجر: ۲۸ و تین: ۶) و دارای ویژگی اختیار در عمل (انسان: ۳) معرفی کرده و تمام ویژگی‌هایی را که در مسیر هدایت وی دخیلنده، بیان می‌کند.

به هر روی، جامعیت و فراگیری آموزه‌های قرآن، درباره هر آنچه که به هدایت مرتبط است، قدر یقینی و ثابت سه دیدگاه پیش‌گفته خواهد بود. ادعا این است که قرآن کریم در تبیین مبانی و زیرساخت‌ها و همچنین ارکان و اصول، هیچ نکته‌ای را که در هدایت بشر دخیل باشد، فروگذار نکرده است؛ زیرا قرآن، کتاب هدایت است و دست‌کم جامعیتش در همین قلمرو، قابل پذیرش

است که در برابر جامعیت مطلق، بر آن نام جامعیت نسبی می‌نهیم.

جامعیت نسبی (در عرصه هدایتگری) از اقبال بیشتری در میان معاصران برخوردار است.

صاحب تفسیر «من وحی القرآن» در تفسیر آیه **﴿تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾** (نحل: ۸۹) می‌نویسد: «قرآن، تبیان هر چیزی است که مردم در زندگی کلی و عمومی شان بدان نیاز دارند از قبیل نظام عقیدتی، شرعی و اخلاقی در سطح واژگان و منهج. بر این اساس، ضرورتی ندارد که منظور از «کل شیء»، تمامی علوم، اشیاء و موجودات با همه جزئیاتشان باشد؛ زیرا در شأن رسالت و وظایف انبیاء نیست و از تاریخ طولانی پیامبران، هیچ عمل و فراخوانی از آنان نقل نشده است که به این مسئله اشاره کند» (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۲۷۹). برخی گفته‌اند: «منظور از تفصیل، تبیین خطوط کلی درباره عقیده، احکام و آداب است» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۵۳). اندیشمند دیگری نیز در این زمینه بر این عقیده است که قرآن، اصول، احکام و مقرراتی را بیان می‌کند که تمام معارف انسانی، چه آنها‌یی را که عقل به آن رسیده و چه آنها‌یی را که عقل این توانایی را دارد به آنها برسد، تحت عنوانش قرار می‌گیرد (رک: خطیب، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۲).

در جهان‌بینی قرآن، عالم هستی مبتنی بر توحید ربوبی بنا شده و از نظر قرآن، همه هستی بر اساس خیر، حکمت، حُسن و غایت‌مند آفریده شده است: **﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾** (سجده: ۳۲) و یا می‌فرماید: **﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَقَوُّتٍ﴾** (ملک: ۳)؛ بنابراین، مجموع جهان چیزی جز ظهور حقانیت نیست و همه پدیده‌ها در اثر ظهور و سریان حق در آنها، ظاهر شده‌اند.

قرآن در بیان توحید ربوبی می‌فرماید: **﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾** (طه: ۵۰)؛ «موسی گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایت کرد» و آیه **﴿وَ الَّذِي قَدَرَ فَهَدَى﴾** (اعلی: ۳) می‌گوید: به هر چیزی، آنچه را که مصلحت‌اش در آن است بخشیده است و بر آنچه که رهاییش در آن است هدایتش کرده؛ یا از روی سرشت و طبیعت قهری و یا با تعلیم و آموزش به او (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۵۹). قرآن کریم در این آیات و مانند آن، یگانگی در خلقت تکوینی مبتنی بر ربوبیت و هدایت تشریعی را ثابت می‌کند. پذیرش این یگانگی از سوی دانشیان دانش سیاسی، در تأسیس دانش و ایجاد گزاره‌های آن در صورتی تأثیر چشمگیری دارد که به هدایت قرآن بینان چشم داشته باشد.

طرفداران نظریه جامعیت قرآن کریم در زمینه هدایت، دلایل متعدد و مختلفی از کتاب، سنت و عقل ارائه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۶-۱. دلیل عقلی

لازمه خاتمیت نبوت، جامعیت قرآن است. برخی از طرفداران جامعیت نسبی قرآن معتقدند: «اگر پیامبر اسلام، خاتم پیامبران است، و پس از او پیامبری نخواهد آمد و کتاب یا دستور و یا شریعتی پس از او نازل نخواهد شد، معناش جاودانگی دستورها و تعالیم است. لذا آنچه بایسته آوردن بوده، آورده و آنچه بایسته گفتن بوده را گفته است. **﴿تَبَيَّنُ كُلُّ شَيْءٍ﴾** بوده و از هیچ چیز فروگذار نکرده است، اما اگر در این زمینه، نیازمند راهنمایی دیگران بود، احکامش جاودانی و جامع نبود» (ر.ک: بازرگان، ۱۳۷۳، ص ۵۲-۵۱) ^{۱۷}

نتیجه اینکه: «اگر دستورات قرآن جامع نباشد، لازم می‌آید که بعداً قوانین و مقرراتی بیاید که یا آنها را نسخ و یا تکمیل کند و این با خاتمیت نبی منافات دارد.» با این تقریر، این صاحب‌نظران معتقدند که لازمه خاتمیت نبی اسلام ﷺ، جامعیت قرآن است.

۶-۲. دلیل نقلی

طرفداران جامعیت نسبی قرآن، در تأیید نظریه خویش، به آیات و روایاتی استناد کرده‌اند که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم. تذکر این نکته لازم است که آیات مورد نظر ایشان، برخی همان آیاتی است که معتقدان به نظریه اول نیز به آنها تمسک کرده بودند که تنها نکته تفاوت، در نوع برداشت هریک از ایشان از این آیات مشترک است. طرفداران این دیدگاه، به آیاتی از جمله: نحل: ۸۹، یوسف: ۱۱۱، مائده: ۳ و انعام: ۳۸ و آیاتی که قرآن و دین اسلام را دینی جهانی معرفی کرده‌اند مانند انبیاء: ۱۵۷، قلم: ۵۲، سباء: ۲۸ و ... استناد کرده‌اند.

به عنوان نمونه، در آیه شریفه: **«وَتَرَكْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً...﴾**، جمله مورد استشهاد، **«تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾** است که عموم مفسران، برای جامعیت قرآن به آن استناد کرده و از این جهت، تردیدی روانداشته‌اند. علامه طباطبایی در توضیح معنای آیه گفته است: «قرآن در مقام بیان هر امر مشکل و نیازی است؛ مشکلاتی که به حلال و حرام، ثواب و عقاب و هدایت

و ضلالت مردم مربوط می‌گردد. وقتی **«تبیانًا»** با کلمه **«لَكُلِّ شَئِءٍ»** ضمیمه می‌شود، عمومیت را فایده می‌دهد و شامل همه مسائلی می‌شود که از نظر عقلاً از دین توقع بیان آن می‌رود. چون ما به عیان مشاهده می‌کنیم که قرآن در بسیاری از مسائل، ساكت است و به آنها نپرداخته و هیچ‌گاه نه در عهد پیامبر ﷺ و نه بعدها از قرآن چنین توقعی نداشته‌اند که قرآن باید این اموری که از حوزه دین بیرون است را بیان کند. از این‌رو نمی‌توانیم بگوییم منظور از **«لَكُلِّ شَئِءٍ»**، بیان همه اشیای عالم است» (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۵۲). بنابراین چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کار و شانی ندارد، لذا ظاهراً مراد از **«لَكُلِّ شَئِءٍ»** همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواضعی که مردم در اهتماء و راه‌یافتن‌شان به آن محتاجند، و قرآن تبیان همه اینها است (نه اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۶۲). براین اساس، اگر امور سیاسی زندگی بشر، مرتبط با هدایت بشر باشد، به صورت جامع در قرآن کریم مطرح شده است.

همچنین در روایات بسیاری، به این جامعیت قرآن اشاره شده و در آنها بر این نکته تأکید گردیده است که قرآن دارای جامعیت است. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام سوگند خوردنند که هیچ‌گاه انسان در حسرت نخواهد بود که چرا فلان مطلب در قرآن وجود ندارد: **«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجْلَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ «تَبْيَانًا لِكُلِّ شَئِءٍ» حَتَّىٰ وَاللَّهُ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعَبْدُ، حَتَّىٰ وَاللَّهُ مَا يُسْتَطِعُ عَبْدُ أَنْ يَقُولَ «لَوْكَانَ فِي الْقُرْآنِ هَذَا» «الَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ»»** (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۶۷) که دست‌کم آنچه را که به هدایت بشر مربوط است دربرمی‌گیرد.

گزاره‌های هدایتگر در این زمینه به دو بخش اصلی تأسیسی مستقل و هدایتی ارشادی تقسیم می‌شوند. هدایت تأسیسی مستقل آن است که عقل بشر بدان دست نیافته است و اگر وحی آن را طرح نمی‌کرد اطلاعی از آن وجود نداشت؛ همانند مشروعیت از بالا به پایین که در آیه: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»** (نساء: ۵۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند و پیامبر و صاحبان امر اطاعت کنید». براین اساس، هر حکومتی را که به حکومت الهی منتهی نشود مردود است و از همین جاست که مشروعیت حکومت را از آن پیامبر ﷺ و سپس

امامان معصوم علیہ السلام و بعد از آنها، برای فقیه جامع الشرائط اثبات می‌کنیم که در طول ولایت الهی است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۵۰)

بخش دوم، یعنی هدایت ارشادی بدین گونه است که انسان با عقل خود نیز به آن رسیده یا می‌رسید؛ از این رو بیان آن توسط قرآن، ارشاد به حکمی است که عقل بدان دست یافته است و یکی از مصاديق بارز قاعده «أَنَّ السَّمْعِيَاتُ أَلْطَافُ فِي الْعُقْلَيَاتِ؛ هَمَانَا حُكْمًا سَمْعِيًّا، الْطَّافِيًّا بِالْحُكْمَ عَقْلِيًّا إِسْتَ» (نزاری، بی‌تا، ص ۲۸۰).

۶-۱-۳. دلیل جامعیت قرآن کریم در عرصه سیاسی

منظور از این دلیل آن است که به طور نمونه، در مسئله‌ای مانند زیرساخت‌ها، مبانی و ارکان علم سیاست، از جامعیت برخوردار است. به عنوان مثال، قرآن کریم در زمینه سیاست خارجی و تعامل با دولت‌های دیگر، چهار اصل مبنایی را تعیین کرده است که افزون بر فراگیری تمام مواضع مورد نیاز، هم‌سازی و هم‌پوشانی جامعی دارند. اصول سیاست خارجی عبارتند از: الف) اصل دعوت یا جهاد؛ ب) اصل ظلم‌ستیزی و نفی سبیل؛ ج) اصل عزت اسلامی و سیادت دینی؛ د) اصل التزام و پایبندی به پیمان‌های سیاسی. عناوین دیگر نظیر «تولی و تبری»، «تألیف قلوب» و «امر به معروف و نهی از منکر» نیز در قرآن مطرح شده‌اند؛ اما این گونه عنوان‌ها، به چهار عنوان فوق بازمی‌گردند. اصل نخست (اصل دعوت یا جهاد)، ماهیت روابط خارجی از دیدگاه اسلام را تبیین می‌کند. بدون تردید یکی از مهم‌ترین و احتمالاً هدف اصلی فرستادن انبیاء، دعوت است و آیات متعدد قرآن کریم، پیامبران را دعوتگران دینی معرفی می‌کند. براین اساس، نخستین وظیفه پیامبر و رهبران دینی، همانا دعوت بشر به تعالیم و ارزش‌های وحیانی است. از طرف دیگر، جهاد و جنگ با مشرکان و طغیانگران، بی‌تردید یکی از وظایف اساسی مسلمانان و رهبران دینی به شمار می‌رود. آنچه درباره جهاد و جنگ، حائز اهمیت است، فلسفه تشریع این پدیده است که جهاد برای چیست و چه زمانی انجام می‌پذیرد؟ با تحلیل و موشکافی این نکته، احتمالاً بتوان رابطه دعوت و جهاد و اصل در روابط خارجی دولت اسلامی را به دست آورد.

آیات متعددی، اولین و مهم‌ترین وظیفه پیامبر را دعوت به خیر و صلاح می‌دانند. خداوند

سبحان، پیامبران خود را مبلغان پیام خود و مظهر رحمت خویش و اصلاح و تزکیه بشر معرفی می‌کند (انبیاء: ۱۵۷، بقره: ۱۵۱، اسراء: ۱۵، مائدہ: ۱۹، نساء: ۱۶۵، مزمول: ۱۵، الحاذق: ۱۰، توبه: ۱۲۸ و...). در برخی آیات، خداوند آن چنان به ابلاغ پیام خود و دعوت بشر به ارزش‌های اسلامی اهمیت می‌دهد که وعده می‌کند تا زمانی که رسولی را به ادای این وظایف نگمارد، کسی را مجازات نخواهد کرد (اسراء: ۱۵). آیه دعوت اهل کتاب به مشترکات (آل عمران: ۶۴) و نظایر آن، به روشنی دلالت دارند که رسول خدا علیه السلام در روابط خارجی با دیگران، قبل از هر امر، موظف است آنان را به سوی خدای یکتا دعوت نماید که در سیره ایشان نیز نمونه‌های متعددی از سیره آن حضرت، بیانگر این نکته است؛ از جمله صلح حدیبیه، ارسال پیام و سفير به دربار امپراتوری ایران و روم و غیره (ر.ک: الزحلی، ۱۹۹۲م، ص ۳۲۰-۳۲۳). بر این اساس، با اینکه اهالی خیر، به دعوت پیامبر علیه السلام آگاه و عالم بودند، آن حضرت سه روز سفیران و دعوتگران خویش را به نزد آنان فرستاد تا آنان را به اسلام رهنمون باشند (ابن هشام، ۱۹۷۸م، ج ۳، ص ۲۱۶).

با توجه به محوریت آیات دعوت، اصل صلح و سلم در اسلام، مورد تأکید قرار دارد و آیات مطلق جهاد بدین وسیله تخصیص زده می‌شود و با درک فلسفه جهاد تأیید می‌گردد. بلکه جهاد بدون دعوت مجاز نخواهد بود که در سخن شیخ بهایی آمده است: «قبل از جهاد، واجب است دعوت کردن؛ زیرا جایز نیست ابتدا به قتال کردن با کفار مگر بعد از دعوت» (شیخ بهایی، بی‌تا، ص ۱۵۵)؛ بلکه به عبارت برخی از دانشوران، جهاد یکی از مراحل دعوت به شمار می‌آید (حلی، بی‌تا، ص ۸۰).

قرآن کریم در تبیین اصل دوم (اصل نفی سبیل)، به صراحة فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكُفَّارِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ «وَهُرَكَرَ خَدَاوَنْدَ مَتَعَالَ، سَبِيلٌ وَ طَرِيقٌ بِرَأْيِ كَافِرَانَ بِرَمَّةِ نَفَرٍ قَرَارَ نَدَادِهِ اسْتَ». با وجود اختلاف در معنای واژه «سبیل»، دیدگاه قابل اطمینان و سازگار با ظهور واژه، همان مفهوم سلطه و سلطنت است.

به برداشت ظهوری و مفسران مفهوم سلطه و سلطنت در آن نهفته است و بر این اساس، آیه نفی سبیل، به عنوان اساس روابط خارجی دولت اسلامی مطرح می‌گردد و حاکم بر سایر آیات است. برای نمونه، اگر دولت اسلامی با غیرمسلمانان عهد و پیمانی را منعقد کند، به حکم صریح قرآن

مبنی بر وجوب وفای به عهد یعنی **﴿أَوْفُوا بِالْعَهْد﴾** (اسراء: ۳۴)، لازم است دولت اسلامی به میثاق و پیمان منعقدشده پاییند باشد؛ اما اگر این پیمان، موجب استیلای سیاسی، نظامی و فرهنگی کفار بر مؤمنان گردد، فقد اعتبار است و از ذیل وجوب وفای به عهد خارج خواهد شد. بنابراین، روابط خارجی اسلام با غیرمسلمانان می‌باید به گونه‌ای تنظیم شود که زمینه‌های سلطه و برتری کفار بر مسلمانان را فراهم نیاورد؛ در غیر این حالت، چنین روابطی نامشروع و غیرشرعی خواهد بود.

با توجه به این اصل، نپذیرفتن سلطه کافران، نفی ظلم، استبداد واستعمار، جایزن بودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی، نفی مداخله دیگران در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و غیره، همگی از این اصل، قابل استخراج هستند. بنابراین به طور کلی، قاعده نفی سبیل، بیانگردو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان است و جنبه ایجابی آن، بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است (دھشیری، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۶۳).

در طول تاریخ، این اصل سبب تصمیم‌گیری فقهیان بزرگی همچون: میرزا شیرازی در تحریم تباکو و فتوای حضرت امام خمینی درباره کاپیتولاسیون شده است. حضرت امام سَلَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ با اهتمام جدی براین اصل، هر نوع روابط و قرارداد بین‌المللی، که منجر به نقض این اصل و نادیده انگاشتن آن گردد، بی‌اعتبار دانسته و انعقاد چنین معاہداتی را تحریم می‌کند. بنابراین ایشان فراتر از یک نظریه سیاسی، اصل نفی سبیل را امری لازم‌الاجرا در روابط خارجی فرض کرده و به آن فتوا می‌دهد (خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۸۵، مسئله ۴، ۵ و ۶). براین اساس، می‌توان به روشنی مشاهده کرد که قرآن کریم به ارائه اصول سیاست خارجی حکومت اسلامی، به گونه‌ای جامع و بی‌بدیل پرداخته است؛ آن‌هم در زمانی که هیچ‌یک از اصول یادشده، متصور مردمان آن روزگار نبوده است.

۶-۱-۴. اثبات جامعیت به روش ابطالی

در راستای اثبات جامعیت قرآن نسبت به مسئله‌ای مانند زیرساخت‌ها و مبانی سیاست، می‌توان به روش ابطالی عمل کرد؛ بدین معنا که این پیش‌فرض را طرح می‌کنیم که قرآن توان پاسخ‌گویی به همه مسائل مرتبط با هدایت فردی، اجتماعی و سیاسی انسان را دارد؛ سپس

به صورت تصادفی، چند مسئله را به قرآن عرضه می‌کنیم و در صورتی که قرآن به همه پرسش‌ها پاسخ داد، ادعای جامعیت، مورد آزمایش و اثبات قرار می‌گیرد.

۶-۵. استشهاد به سخنان دانشوران و مفسران

در راستای تقویت نظریه جامعیت قرآن نسبت به زیرساخت‌ها و ارکان سیاست، می‌توان به دیدگاه موافقان جامعیت، استشهاد کرد. گروه بسیاری از دانشوران و مفسران، جامعیت قرآن را به صورت تفصیلی یا اجمالی پذیرفته و تصریح کرده‌اند که قرآن کریم همه چیز را به تفصیل یا اجمالی بیان کرده است. بررسی و تأمل در این سخنان، نظریه جامعیت قرآن در امور سیاسی هدایتی را از غربت خارج می‌سازد. شاهد و مؤیدی برای نظریه اینکه: صاحبان این اندیشه برآند که قرآن هر آنچه را که انسان در امور دینی به آن نیاز دارد به تفصیل یا اجمالی بیان کرده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۳۷؛ ابن عجینه، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۶؛ ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۱۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۲۱۴؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۹۱؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۸۲؛ حقی بروسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۷۰؛ نظام الدین نیشابوری، ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۲۹۸؛ زمخشri، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲۸؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۱۶۴). همه گروه‌های یادشده برآند که هر امری که به سعادت و هدایت بشر مرتبط است، در قرآن آمده است و بنابراین، امور سیاسی مرتبط با هدایت نیز در قرآن کریم به صورت جامع، بیان شده است.

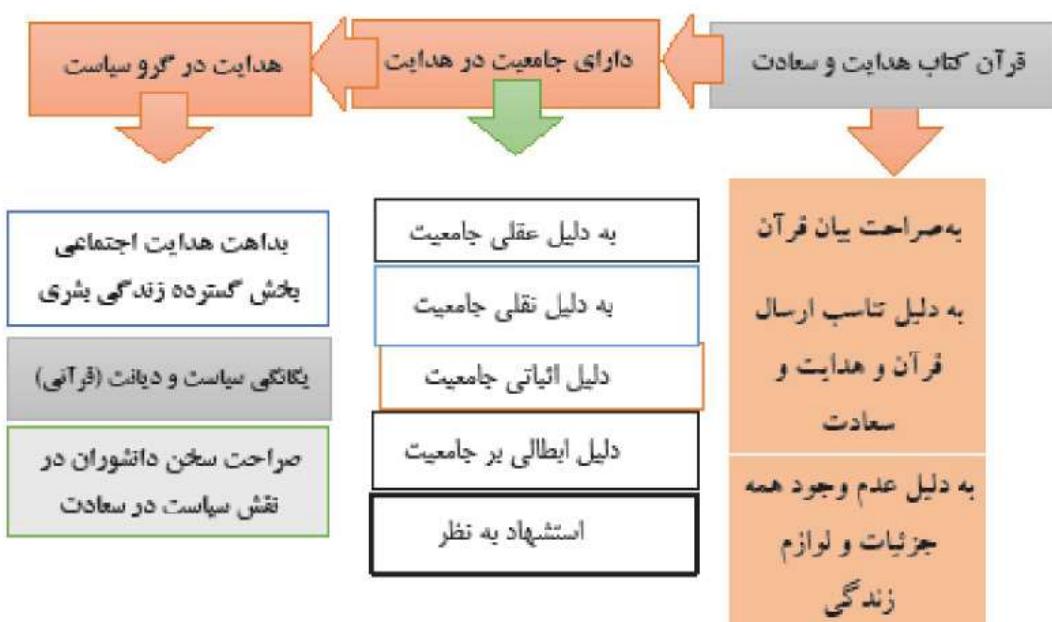
افزون براین، گروهی دیگر از اندیشمندان که دیدگاه جامعیت تفصیلی یا اجمالی را در تمام امور دینی و دنیایی پذیرفته‌اند؛ چنین دیدگاهی، جامعیت قرآن را در همه امور دینی و دنیایی اثبات می‌کند که یکی از آنها، امور سیاسی است. بر اساس این دیدگاه، نیازی به واسطه برای اثبات جامعیت قرآن نسبت به امور سیاسی نیست؛ اینان از جمله دانشوران و مفسرانی هستند که جامعیت قرآن کریم را در گستره‌ای فراتر از دیدگاه پیش‌گفته قائلند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۱۱۶؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۵۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۶۱ و ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۷۷؛ دخیل، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۳۷؛ حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۵۹).

بر اساس پنج روش یادشده، جامعیت قرآن در اموری که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم،

با هدایت و سعادت بشر در ارتباطند، قابل اثبات است. اما این پرسش جدی رخ می‌نماید که رابطه سیاست با هدایت و سعادت چیست؟ به دیگر عبارت، چرا سیاست از جمله امور دخیل در هدایت است تا جامعیت قرآن آن را نیز دربر بگیرد. در نظر اسلام‌شناسان بزرگی همچون امام خمینی^{رهنماه اللہ علیہ} اسلام، دینی سیاسی است و انسان شدن، بدون سیاست رخ نمی‌دهد: «والله اسلام، تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن، از اسلام سرچشم می‌گیرد (Хمینи، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۰). به بیانی دیگر، «اسلام، همان حکومت است با شئونی که دارد و احکام، قوانین اسلام و شائی از شئون حکومت اسلام است، بلکه مطلوب است بالعرض و امور آلیه هستند که برای حکومت واقمه عدل در جامعه وضع شده‌اند (Хمیني، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۶۳)؛ زیرا حکومت و سیاست راستین و درست می‌تواند سعادت و هدایت مردمان را به دنبال داشته باشد» (Хمیني، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۱۶۲).

فعالیت‌های سیاسی پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} و تکالیف مختلف سیاسی مسلمانان که در قرآن بدان‌ها تصریح یا اشارت رفته است، تلازم تحقق و پیاده شدن بسیاری از احکام الهی و اهداف و اغراض شارع (مانند عدالت) با حکومت و سیاست نیز دلالت روشنی بر تلازم هدایت، سعادت و هدایت با سیاست دارد. روند استدلال یادشده بدین گونه نمایش داده می‌شود:

نمودار (۱): فرایند احراز جامعیت قرآن کریم بر دانش سیاسی



۶-۲. معیار انسجام و هماهنگی و عدم اختلاف با تأکید بر علوم سیاسی

در مرحله دوم اعجاز علمی قرآن کریم، انسجام مواضع قرآن در موضوع سیاست به طور کلی و یا در یک ریز موضوع به صورت جزئی مورد کاوش قرار می‌گیرد؛ زیرا هماهنگی و عدم وجود اختلاف در میان آیات و مدعیات قرآنی در همه زمینه‌ها (سیاست یا موضوع مورد کاوش)، یکی از وجوده اعجاز به شمار می‌آید که قرآن نیز خود به آن اشاره کرده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ عَيْنِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)؛ «آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند». قرآن، نداشتند هرگونه کجی، انحراف و تناقض را از اوصاف خود می‌داند: «فُرِءَانًا عَرَبِيًّا عَيْرَ ذِي عَوْجٍ» (زمرا: ۲۸) و خداوند را به دلیل نزول چنین کتابی ستایش می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَبَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوْجًا» (کهف: ۱). بنابراین قرآن، خود، دلالت دارد که عدم اختلاف در کتابی با این گستره محتوایی بالا و ارزنده، آن هم با تنظیمی تدریجی و در شرایط مختلف نزول و از سوی شخصی درس ناخوانده، این مسئله در سیاست نیز جاری و ساری است.

بر این اساس، دانشمندان بسیاری، این جنبه را از وجوده اعجاز قرآن برشمرده‌اند: باقلانی این وجه را مطرح کرده و به تفصیل از آن سخن گفته است (باقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۵-۶۲). همچنین قرطبی (قرطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۴)، زمخشri (زمخشri، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۰)، قطب الدین راوندی (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۷۱)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۷۱-۷۴)، مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۹۱) و بلاغی (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۲)، این وجه را از وجوده اعجاز شمرده‌اند. از معاصران نیز مفسرانی همچون: علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۶) و سید ابوالقاسم خویی (خویی، بی‌تا، ص ۶۷ و ۱۳۶۳، ص ۸۳) این نظر را پذیرفته و از آن دفاع کرده‌اند.

توجه به این نکته که از یک سو، قرآن در طول ۲۳ سال به تدریج بر پیامبر ﷺ نازل شده است؛ گاهی در مکه و زمانی در مدینه، در شب و روز، در حضرو سفر، در جنگ و صلح، در عسرت و سختی، در فتح و پیروزی، در امنیت و ناامنی، در سال‌های محاصره در شعب ابی طالب، در سال‌های بعد از فتح مکه در اوج قدرت و از سوی دیگر، قرآن حاوی مجموعه کاملی از معارف

الهی، فضائل اخلاقی و قوانین دینی در هر زمینه و موضوعی، نازل شده است. با توجه به همه این جهات، کوچک‌ترین اختلاف، تنافی و تناقضی در آن یافت نمی‌شود؛ بلکه به فرموده امیر مؤمنان علیهم السلام «ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳، ص ۴۱۴). بنابراین اگر قرآن از سوی غیر خدا بود، با توجه به تغییر و حرکت تحولی انسان، در امتداد زمان، گرفتار تفاوت و تضاد و تغییرات مختلف می‌شد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۸۱-۸۸).

بنابراین، همان گونه که اختلاف و تهافت، به طور کلی از قرآن نفی شد، در این زمینه، گزاره‌ها، زیرساخت‌ها و مبانی سیاست نیز انسجام، همپوشانی و هماهنگی دارند.

۲۵

به عنوان مثال، آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَنْعَامٌ» (نساء: ۵۹) به بیان ولایت و اطاعت به شکل طولی می‌پردازد و نخست اطاعت از خداوند و پس از آن اطاعت از رسول خدا علیهم السلام و سپس اولی الامر را مطرح می‌کند. اگر بعد از آن، به گونه‌ای به مردم، ولایت و یا حق انتخاب و مشورت می‌دهد و به پیامبر خود فرمان می‌دهد تا در اداره امور عامه مسلمانان به مشاوره با مردم پردازد: «وَشَاوِرُوهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹)، معنایش پذیرش ولایت و اختیار مردم در حیطه تعیین شده و در طول ولایت خداوند و پیشوایان معصوم علیهم السلام است.

۶-۳. کشف عملی فاخر بودن دیدگاه قرآن بر دیگران با استناد به تجربه بشر

منظور از عنوان فوق این است که هماوردی قرآن در فاخر بودن سخنانش نسبت به سخنان بشری اثبات می‌شود و این برتری، در موضوعات سیاسی نیز قابل اثبات است، که قرآن خود به صورت مطلق، ادعای برتری سخن خویش را نسبت به دیگر سخنان دارد و همگان را از آوردن مانند آن عاجز می‌داند. آیه: «فَلَيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مُثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (طور: ۳۴)؛ «اگر راستگو هستند سخنی همانند قرآن بیاورند»، به صورت مطلق، هماوردی با قرآن را در مقایسه با سخنان بشری، در تراز ادبی، قدرت بیان، رسایی سخن، محتوا، اعمال نکات و دقایق سخنوری و سخن‌سنجه اثبات می‌کند.

بنابراین، افزون بر دو ویژگی (جامعیت و انسجام و هماهنگی)، خداوند متعال در قرآن کریم، در زمینه علوم انسانی (از جمله سیاست)، سخنانی توانا، قدرتمند، رسا و گویا ارائه کرده است که

در سنجش با سخنان هم موضوع و رقیب، به صورت آشکار، از درجه‌ای فاخر و برجسته برخوردار است. فاخر بودن سخنان قرآن را به چند روش می‌توان اثبات کرد:

الف) روش نخست این است که با بررسی اثبات شود نقض و نقصی که در دیگر دیدگاه‌ها وجود دارد، در قرآن کریم وجود ندارد. براین اساس، در گزاره‌های سیاسی قرآن نیز می‌تواند فاخر بودن آن را در سنجش با سخنان بشری اثبات کرد و به عنوان بعدی از ابعاد اعجاز علمی- سیاسی قرآن مطرح ساخت. به عنوان نمونه، اگر در آیه: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى؛ أَنْ رَآهُ أَسْتَغْنَى» (علق: ۷-۶)، شامل طغيان‌های سیاسی نیز می‌شود، می‌توان این سخن را با اندیشه‌های رقیب سنجید و طغيان در ارزش‌ها را با سخنان بشری مقایسه و برتری و فاخر بودن بیان قرآن را اثبات کرد. باید دیده شود که آیاتی همچون: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْتَهُمْ» (شوری: ۳۸) و «وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹)، در کنار آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: ۵۹) و آیه: «وَلَا تُطِعْ مَنْ مِنْهُمْ أَعْفَلَنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (كهف: ۲۸) و «وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ أَئِمَّاً أَوْ كَفُورًا» (انسان: ۲۴)، ترکیبی از هدایت الهی و مردمی است که بر اساس آنها، باید با مردم در امور حکومتی و سیاسی مشورت شود، اما این مشورت و پیروی باید در چهارچوب اطاعت الهی باشد و نباید به عصیان منجر گردد. برتری این نظر نسبت به شورای مدنی در این نکته نهفته است که شورای مدنی، بی‌بنیاد بوده و تنها مبتنی بر معیار بشری است.

ب) دومین روش، وابسته به اثبات این نکته است که سخنان قرآن در زمینه علوم انسانی (زیرساخت‌های سیاست)، همسو و هماهنگ با خلق‌ت و آفرینش انسان است و تنها این روش است که سعادت انسان را به دنبال خواهد داشت. همچنین هیچ سخنی در قرآن، با سخنان دیگر آن منافات و تنافی ندارد و خداوند در این زمینه تأکید دارد که: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۳).

ج) سومین بعد برتری قرآن از آن جهت است که دارای بداهت و ویزگی نوبودن است.

د) راه دیگر اثبات فاخر بودن به این است که تأثیر بیرونی قرآن در ایجاد تحول و انقلاب در جامعه پرداخته و اثبات شود که چنین تأثیرگذاری در این جامعیت و گستره، از دیگر

اندیشه‌ها برنمی‌آید. در بیان شهید مطهری، نزول قرآن، حادثه‌ای شدید و تکان‌دهنده معرفی شده است که سبب تغییر بی‌بدیل می‌شود (مطهری، بی‌تا، ص ۲۴۱). محمد بن جریر طبری نیز در ذیل آیه: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَقَا حُفْرَةٍ مِّنَ التَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا» (آل عمران: ۱۰۳)، در زمینه وضعیت عرب، قبل و بعد از نزول قرآن می‌نویسد: «قوم عرب، خوارترین، بدبوخت‌ترین و گمراه‌ترین قوم بود که در لانه‌ای محقر و کوچک میان دو بیشه شیر (ایران و روم) زندگی می‌کرد. سوگند به خدا! در سرزمین عرب چیزی موجود نبود که مورد طمع و یا حسد بیگانگان قرار گیرد. هر آن کس از اعراب که می‌مرد، یکسره به دوزخ می‌رفت و هر آنکه زندگی می‌کرد و حیات داشت، گرفتار خواری و مشقت بود و دیگران لگدمالش می‌کردند. سوگند به خدا که در سراسر زمین، قومی را نمی‌شناسم که خوارتر و تیره‌بختر از عرب باشد. وقتی اسلام در میان ایشان ظاهر شد، آنان را صاحب کتاب، قادر بر جهان، دارای روزی و مالک الرقب کرد» (طبری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۵).

۶-۴. همدلی با قرآن کریم برای هدایت پیشتر

این مرحله از اثبات اعجاز، امری درونی است؛ به این معنا که آن را تنها می‌توان نسبت به انسان مؤمن مطرح ساخت؛ زیرا همدلی و کشف درونی اعجاز قرآن برای کسی که امکان همراهی و همدلی با آن را ندارد، امکان‌پذیر نخواهد بود. معنای سخن فوق این است که شخص با حرکت کردن در مسیر قرآن و همدلی با آن، به درجه‌ای از درک و شهود می‌رسد که فاخر بودن و برتری سخن قرآن را نسبت به سخنان بشر درمی‌یابد. البته این راه، با بیان و تبیین زبانی، قابل انتقال به دیگران نیست؛ بلکه همدلی و همراهی با قرآن نیز به دو صورت رخ می‌دهد: نخست آنکه انسان خود این راه را بپیماید و به آن درجه از همدلی دست یابد. دوم آنکه تجربه امتهای پیشین و کسانی که این راه را رفته‌اند، مورد کاوش واستناد قرار گیرد.

به عنوان مثال، آیه: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَحْرَجاً» (طلاق: ۲) می‌فرماید: هر کسی تقوای الهی پیشه کند، خدای متعال برای او گشايش قرار می‌دهد. پس باید برای درک درست مفهوم تقوا و گشايش، به بررسی تاریخی گشايش در زندگی کسانی پردازیم که با رعایت تقوا به این گشايش دست

نتیجه‌گیری

یافته‌اند. راه دوم اینکه خود در این مسیر حرکت کیم و با رعایت تقوا، به این گشايش دست یابیم. بنابراین خود فرد به این بصیرت می‌رسد که این راه درخشنan و برتری آن ثابت است. اعجاز نیز می‌تواند به این معنا باشد که دیگران از اتیان و آوردن چیزی همانند آن عاجزند.

همچنین آیه: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَمَهْدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹) بر این نکته تأکید می‌ورزد که همراهی و همدلی با قرآن کریم و تلاش برای به دست آوردن برتری و اعجاز قرآن در زمینه‌های موجود و مؤثر در هدایت، سبب حمایت و امداد خداوندی می‌گردد و راه برانسان گشوده می‌شود.

بر اساس آنچه در نوشتار حاضر گذشت، معجزه آن است که فرد مدعی منصب الهی، کاری انجام دهد که فراتر از قوانین طبیعی بوده و دیگران از آوردن مانند آن ناتوان باشند و همچنین آن کار خارق عادت، گواهی بر درستی کار او باشد. این معنا درباره قرآن کریم، همان سان که در علوم طبیعی تحقق می‌یابد، در علوم انسانی نیز قابلیت انطباق دارد. بنابراین قرآن کریم در حوزه علوم انسانی نیز معجزه‌ای است که می‌توان برای اثبات آن در رشته‌های مختلف مرتبط با هدایت بشری (سیاست)، الگویی جامع ارائه کرد.

اثبات اعجاز علمی قرآن در حوزه علوم انسانی، با تبیین گستره هماورد طلبی و تحدي قرآن در این زمینه اثبات می‌شود؛ با اثبات این نکته که قرآن، کتاب هدایت است و هرآنچه را که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با هدایت ارتباط دارد، بیان کرده است. از سوی دیگر، سیاست از اموری است که بخش عمده‌ای از زندگی بشر را در برگرفته است و هدایت جامعه، وابسته به هدایت سیاسی آن خواهد بود. بنابراین، قرآن باید به این امر پرداخته باشد و بخش تأثیرگذار آن را در هدایت بیان کرده باشد؛ در نتیجه، تحدي قرآن شامل تحدي در سیاست نیز خواهد شد و باید به صورت روشنمند، به اثبات اعجاز قرآن در علوم انسانی (از جمله سیاست) پرداخت.

از آن روی گروهی از دانشوران، تحدي قرآن را نسبت به علوم انسانی نیز پذیرفته‌اند، اما عموماً الگوی جامعی ارائه نکرده و آن را در حد ادعا باقی گذاشته‌اند. بنابراین الگوی

پیشنهادی این مقاله، در راستای اثبات اعجاز علمی، مبتنی بر اثبات چهار مؤلفه به صورت جامع و مجموعی است:

۱. جامعیت قرآن کریم، در مبانی، زیرساخت‌ها، ارکان و اصول علوم انسانی تأثیرگذار در هدایت، اثبات می‌شود. همچنین دلیل عقلی لازمه خاتمت، جامعیت قرآن است و دلیل نقلی، کامل بودن قرآن کریم نسبت به هر آنچه که در هدایت بشر دخیل است. افزون بر اینکه زیرساخت‌ها در علوم انسانی دارای جامعیت و همپوشانی است و عرضه تصادفی مسائل مرتبط به علوم انسانی به قرآن و یافتن پاسخ کامل به عنوان روش ابطالی، در اطمینان به جامعیت قرآن نسبت به مبانی و زیرساخت‌ها مؤثر است. استشهاد به سخنان بزرگان و صاحب نظران نیز جامعیت قرآن را در آنچه از علوم انسانی، دخیل در هدایت بشر است، اثبات می‌کند.

۲. چنین جامعیتی، از انسجام و هماهنگی برخوردار است و هیچ‌گونه تهافت و اختلافی در آن دیده نمی‌شود. بررسی هر موضوع علوم انسانی دخیل در هدایت بشر، این نکته را اثبات می‌کند که همه مواضع قرآن به رغم پراکندگی در سال‌های نزول و مواضع قرآنی، از هماهنگی مثال‌زدنی برخوردار است و هیچ‌گونه تهافتی در آن یافت نمی‌شود.

۳. در سنجش مواضع قرآن با دیگر مواضع در حوزه علوم انسانی (از جمله سیاست)، برتری و فاخر بودن قرآن ثابت می‌شود و هماورد طلبی قرآن نیز دلیلی روشن بر این نکته است. افزون بر این، هماهنگی و انسجام مواضع قرآن کریم، با خلقت روحی و جسمی آفرینش انسان هم‌خوانی و هماهنگی دارد.

۴. همدلی و همراهی با قرآن در راستای هدایت بیشتر، سبب کشف درونی و دریافت دیدگاه‌های قرآنی با جان و روح است. حرکت در مسیر قرآن و جان و دل سپردن در این راه، باعث کشف شهودی و درک فاخر بودن قرآن در هر زمینه‌ای خواهد بود که در هدایت بشر دخیل است. به هر روی، با نگاه مجموعی می‌توان با اثبات چهار مؤلفه پیش‌گفته، اعجاز قرآن در زمینه سیاسی نیز روشن و مبرهن خواهد شد.

فهرست منابع

*. قرآن کریم

- *. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران: فیض الاسلام، بی‌تا.
۱. آلوسى، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ بیروت: دارالکتاب العربي، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن عجینه، احمد بن محمد؛ البحرمدید فی تفسیر القرآن المجید؛ تحقیق: حسن زکی؛ قاهره: بی‌نا، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن عربی، محی الدین؛ فصوص الحكم؛ بیروت: دارالکتب العربي، ۱۴۲۳ق.
۵. ابن هشام، ابو محمد عبد الملک؛ السیرة النبویة؛ القاهره: مکتبة الكلیات الازھریة، ۱۹۷۸م.
۶. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف؛ البحرمحيط فی التفسیر؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۷. ایازی، محمد علی؛ جامعیت قرآن؛ رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۰ش.
۸. بازرگان، مهدی؛ «آخرت، هدف بعثت انبیاء»؛ مجله کیان، ش ۲۸، ۱۳۷۳ش.
۹. باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب؛ اعجاز القرآن؛ تحقیق: شیخ عمدادالدین احمد حیدری؛ بیروت: مؤسسه کتب الثقافیة، ۱۴۰۶ق.
۱۰. بانوی اصفهانی، نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۱۱. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن (البرقی)؛ قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
۱۲. بلاغی نجفی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزيل و أسرار التأویل؛ بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.
۱۴. جرجانی، حسین بن حسن؛ جلاء الاذهان و جلاء الأحزان؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۵. حجازی، محمد محمود؛ التفسیر الواضح؛ بیروت: دارالجیل الجدید، ۱۴۱۳ق.

١٦. حسينی شیرازی، سید محمد؛ **تقرب القرآن الى الاذهان**؛ بیروت: دار العلوم، ١٤٢٤ق.
١٧. حقی بروسی، اسماعیل؛ **تفسیر روح البیان**؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
١٨. حلی، حسن بن یوسف؛ **بصراة المتعلمین**؛ نجف: موسسه چاپ و نشر، بی تا.
١٩. خطیب، عبدالکریم؛ **التفسیر القرآنی للقرآن**؛ بی جا: بی نا، بی تا.
٢٠. خمینی، سید روح الله؛ **صحیفه امام**؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی سیدالله علیہ، ١٣٧٨ش.
٢١. خمینی، سید روح الله؛ **تحریر الوسیلة**؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٩ق.
٢٢. خمینی، سید روح الله، **کتاب البیع**، تهران: موسسه تنظیم و نشر حضرت امام خمینی سیدالله علیہ، ١٤٢١ق.
٢٣. خویی، سید ابوالقاسم؛ **البیان فی تفسیر القرآن**؛ قم: بینا، بی تا.
٢٤. خویی، سید ابوالقاسم؛ **مرزهای اعجاز**؛ ترجمه: جعفر سبحانی؛ تهران: انتشارات محمدی، ١٣٦٣ش.
٢٥. دخیل، علی بن محمد علی؛ **الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز**؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٢٢ق.
٢٦. دهشیری، محمدرضا؛ «اصول و مبانی دیپلماسی اسلامی» در: **مجموعه آثار امام خمینی و حکومت اسلامی**؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی سیدالله علیہ، ١٣٧٨ش.
٢٧. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات ألفاظ القرآن**؛ تحقیق و تصحیح: صفوان عدنان داؤدی؛ لبنان- سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ١٤١٢ق.
٢٨. راوندی، قطب الدین؛ **الخرائج والجرائح**؛ قم: مؤسسه الامام المهدی (عج)، ١٤٠٩ق.
٢٩. رجبی، محمود؛ **روش تفسیر قرآن**؛ قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٩٦ش.
٣٠. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ **درامدی بر تفسیر علمی قرآن**؛ قم: انتشارات اسوه، ١٣٧٥ش.
٣١. زحیلی، وهبة؛ **آثار الحرب في الإسلام**؛ دمشق: دار الفکر، ١٩٩٢م.
٣٢. زمخشیری، محمود؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل**؛ بیروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ق.
٣٣. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبي بکر؛ **الإتقان في علوم القرآن**؛ تحقیق: محمد

- أبوالفضل إبراهيم، بيروت: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٣٩٤ق.
٣٤. شيخ بهائي، بهاء الدين عاملی؛ جامع عباسی، كتاب الجهاد (چاپ سنگی)؛ بیجا: بی‌نا، بی‌تا.
٣٥. صدری افشار، غلامحسین و دیگران؛ فرهنگ فارسی امروز؛ تهران: فرهنگ معاصر، ١٣٨١ش.
٣٦. طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٣٧٤ش.
٣٧. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ق.
٣٨. طباطبایی، سید محمد حسین؛ اعجاز قرآن؛ بی‌جا: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ١٣٦٢ش.
٣٩. طباطبایی، سید محمد حسین؛ قوان در اسلام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٣٧٢ش.
٤٠. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جامع القرآن؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٧ش.
٤١. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البيان، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
٤٢. طبری، محمد بن جریر؛ ترجمه تفسیر طبری؛ تصحیح: حبیب یغمایی، تهران: انتشارات طوس، ١٣٦٧ش.
٤٣. عاملی، علی بن حسین؛ الوجيز فی تفسیر القرآن العزیز؛ قم: دار القرآن الكريم، ١٤١٣ق.
٤٤. فضل الله، سید محمد حسین؛ تفسیر من وحی القرآن؛ بيروت: دار الملاک للطباعة و النشر، ١٤١٩ق.
٤٥. قرطبي، محمد بن احمد انصاري؛ الجامع لاحکام القرآن؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
٤٦. کاشانی، ملا فتح الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی، ١٣٣٦ش.
٤٧. کاشفی سبزواری، حسین بن علی؛ مواهب علیه؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ١٣٦٩ش.
٤٨. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
٤٩. مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن؛ تهران: مرکز نشر کتاب، ١٣٨٠ش.

٥٠. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار**؛ تهران: صدرا، بی‌تا.
٥١. معرفت، محمد‌هادی؛ **التمهید فی علوم القرآن**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق.
٥٢. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
٥٣. نراقی، مولی محمد‌مهدی بن ابی ذر؛ **لوامع الأحكام فی فقه شریعة الإسلام**؛ قم: بی‌نا، بی‌تا.
٥٤. نظام‌الدین نیشابوری، حسن بن محمد؛ **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**؛ بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶ق.